



محمد باوری، روزنامه نگار

دختری سوار بر یک اسب کهر به سمت میدان شهر تاخت و سگ‌های هار در تنگنای کوچ‌های در تعقیبش بودند که پهلوان حیدر از چنگ سگ‌ها نجاتش داد و به ترک اسب خودش نشاند و توانست با کشتن یکی از سگ‌ها

دختر و اسب کهرش را از میدان به در ببرد.

پهلوان حیدر: بانوی زیبا نامت را به من بگو!

پهلوان حیدر منتظر جواب بود بی آنکه نگاهش کند.

دختر جوان با بلند ی طنز آمیز جواب داد:

نامم در گوشه دستمالم که برای خراش کنار ابرویت داده‌ام گلدوزی شده.

پهلوان با لحن شوخی گفت: زبیده! گوشه دستمال گلدارت را خوانده‌ام. نامتان زبیده است اما...

پهلوان اگر می‌خواست نامم را بدانی که گوشه دستمال را خوانده‌ای اما اگر قصد شناختنم را داشتی به صورتم نگاه می‌کردی!

پهلوان از بی‌پروایی دختر جا خورد. دختری با ردای بلند آبی و شلوار اسب سوار، دستاری آبی بر دور سرش بسته بود. چابکی اش ذهن پهلوان را به تجسس وامی داشت.

پهلوان گفت: آیا خانواده‌ات را می‌شناسم؟ زبیده بانو!

دختر گفت: من دخترم میرزا کریم هستم. می‌شناسی پهلوان!

پهلوان گفت: میرزا کریم دیباغ باشی؟

دختر جوان از شیوه تحقیر آمیز پهلوان در معرفی پدرش دلگیر شد و گفت: پهلوان پدرم کارخانه چرم‌سازی دارد. چرم به آن سوی آب‌ها صادر می‌کند. پهلوان گفت: اما بانو همین کارگاه چرم‌سازی پدرتان آب‌های زلال این جزیره را آلوده می‌کند و شنیده‌ام بسیاری از خانواده‌ها با نوشیدن آب های آلوده بیمار شده‌اند. حالا چه شده که در جریان حمله سگ‌های وحشی خطر کرده‌ای و از خانه‌تان بیرون زده‌ای؟

دختر گفت: پهلوان برادر شش ساله‌ام را یک سگ هار زخمی کرده و جانش در خطر است. شما باید کمکم کنید تا ویروس هاری به سلسله اعصاب مغزی نرسیده.

پهلوان گفت: باید برای نجاتش او را به درمانگاه می‌بردید.

زبیده گفت: به درمانگاه بر دیم. نه دکتر صادقی را پیدا کردیم و نه معاونش که دانشجوی جوانی بود. آیا شما می‌دانید که سرپرست درمانگاه کجاست؟ برادر خردسالم جانش به خطر افتاده پهلوان.

پهلوان گفت: نگران نباشید بانو. می‌دانم آن دانشجوی جوان پزشکی حالا کجاست.

حیدر خبر داشت که دانشجوی جوان برای دیدن ارغنون پیر به محل اقامت مخفی او رفته است. روبه دختر گفت: نگران نباشید بانو! من شما را به درمانگاه می‌رسانم. در آنجا مراقب برادر خردسال تان باشید تا من با فرستادن پیغامی به دانشجوی جوان از او بخواهم تا خودش را برای نجات برادر تان به درمانگاه برساند. اما آنچه از دانشجوی پزشکی شنیده‌ام مبداا جای زخم‌هایش را اینسمن کنبد. به پرستار جوانی که آنجاست توصیه کنید تا زخم‌هایش را شست‌وشو کند تا مسئول درمانگاه برسد وواکسن ضد هاری را تزریق کند.

زبیده گفت: سیاسگرامم پهلوان.

پهلوان باطعنه گفت: اما پدر گرامی‌تان به حمایت از رمالان و دعانویسان واکسن ضد هاری را تزریق شیطانی دانسته و به خانواده‌ها توصیه کرده که مبدا این واکسن را برای سگ گزیده‌ها به کار ببرید.

زبیده هیچ نگفت! و پهلوان توصیه کرد که باید برای اسب کهرتان هم واکسن ضد هاری تزریق شود. می‌بینم خیلی دوستش داری! ***

با گذشت یک هفته از این حادثه پهلوان در قهوه خانه پای درخت صدساله و در جمع دوستان نشسته بود که شاگرد قهوه چی پای میزبان سرخم کرد و در گوش پهلوان گفت: خانم جوانی به دیدن شما آمده و می‌گوید که می‌خواهد در مورد امر بسیار مهمی با شما صحبت کند. پهلوان با تعجب پرسید: کی هست این بانو؟!

شاگرد قهوه چی گفت: نمی‌دانم پهلوان با نقابی صورتش را پوشانده و چادر سیاهی بر سر انداخته. به نظر می‌رسد بانوی جوانی باشد.

پهلوان بهت زده پرسید: کجاست این بانوی ناشناس؟

شاگرد قهوه چی گفت: پای درخت مراد منتظر شماست. توصیه کرد شتاب کنید ممکن است تعقیبش کرده باشند.

پهلوان لحظه‌ای فکر کرد و از تعجب لب ورچید و آنگاه گفت: باشد می‌روم به دیدن این بانوی ناشناس.

برخواست و راه افتاد و پای درخت مراد که رسید. در تاریکی شب نگاهی به اطرافش کرد و نگاهش را برای یافتن زن ناشناس به اطراف گرداند.

زن جوان گفت: پهلوان، من هستم!

پهلوان رو برگرداند و زن جوان را در برابر خود دید.

زن جوان گفت: پهلوان من هستم. زبیده دخترم میرزا کریم دیباغ! پهلوان هاج و واج نگاهش کرد و زبیده گفت: تعجب می‌کنی که در این تاریکی غروب تنها آمده‌ام؟ نگران نباشید. خواجه وفادارم با اسبش آن طرف درخت حاجت مراقبم هست. با او آمده‌ام و با شتاب باید به خانه برگردم. خواستم رازی را با شما در میان بگذارم. فردا شب قرار است یک لنج ناشناس در ساحل دریا پهلو بگیرد و سرنشینان این لنج سگ‌هایی را در ساحل رها کنند.

پهلوان حیرت زده پرسید: سگ‌های هار؟

زبیده گفت: آری پهلوان این سگ‌ها را هم مبتلا به ویروس هاری کرده‌اند. مراقب باش. حتماً مسلح به تانچه هستن.

پهلوان متعجب هاج و واج ماند و دختر گفت: آری پهلوان. فردا شب راز سگ‌های هار برایتان فاش خواهد شد.

ادامه دارد...

۲ سرباز قربانی تصادف رانندگی

گروه حوادث/ ۲ تصادف مرگبار در سه راهی شوط ماکو باعث جان باختن یک موتور سوار و ۲ سرباز شد.

سرهنگ حجت حسن زاده، رئیس پلیس راه ماکو و خوی با تأکید بر اینکه، در اولین دقائق روز شنبه یکم شهریور در سه راهی شوط ماکو یک خودروی سواری پس از برخورد با یک موتورسیکلت از صحنه متواری شد که در جریان آن راکب موتورسیکلت جان باخت. پس از آن حاضران در صحنه با پلیس ۱۱۰ شوط تماس گرفتند و تیم گشت پلیس شوط به محل تصادف اعزام شدند تا موضوع را بررسی کنند اما در همین موقع ناگهان یک خودروی سمند نیز با ۲ سرباز حاضر در صحنه تصادف برخورد کرد که هردو سرباز بر اثر شدت تصادف جان باختند. سرهنگ حسن زاده با اشاره به اینکه، تحقیقات و بررسی در مورد چگونگی رخداد این حادثه در دست بررسی است، عنوان کرد: هر ۲ راننده خاطی با مراجعه به پلیس خودشان را معرفی کردند. به گفته کارشناسان علت هر دو تصادف سرعت بیش از حد مجاز بوده است.

- یکشنبه ۲ شهریور ۱۳۹۹
- سال بیست و ششم
- شماره ۷۴۲۶

نقشه ۲ برادر برای اخاذی از میوه فروش لاکچری

گروه حوادث/ دو برادر که برای اخاذی از همشهری خود، زنی را اجیر کرده بودند صبح دیروز در دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شدند.



تومانی هم گرفتند.

مرد جوان در ادامه در دادگاه به پلیس گفت: وقتی خوب دقت کردم آن دو برادر را شناختم آنها از همشهری‌های من بودند و بتازگی به تهران آمده بودند هردو نفرشان از کارگران میدان میوه و تره بار بودند و چون می‌دانستند من وضع مالی خوبی دارم چنین نقشه‌ای کشیده بودند.

با شکایت این مرد و سرنخی که از مردان مهاجم و زن جوان به پلیس داده بودند مأموران خیلی زود موفق شدند لیدا را شناسایی و بازداشت کنند. لیدا در اعتراف‌اتش گفت: من زن فقیری بودم و از راه‌های خلاف زندگی‌ام را می‌گذراندم. وقتی با این کار را نکنند. اما آنها گفتند با باید مرا تحویل پلیس دهند یا اینکه ۵۰۰ میلیون تومان به آنها بدهم.

اول قبول نکردم که پول بدهم اما وقتی دیدم آبرویم در خطر است قبول کردم ابتدا ۲۰۰ میلیون تومان از

کارت‌م به آنها دادم و بعد یک چک ۸۰ میلیون تومانی نیز دادم، اما آنها قبول نکردند و یک چک ۲۵۰ میلیون

آورد و با فحاشی و خشونت از من رسیدگی به این پرونده از حدود یک سال قبل با شکایت مردی جوان به پلیس آغاز شد. وی به مأموران گفت: من یک سوپر میوه دارم و چون همیشه میوه‌های خاص و گرانقیمت می‌فروشم مشتری‌هایم افراد ثروتمند هستند. چند ماه قبل زنی جوان به مغازهام آمد و با دادن شماره تلفنش باب آشنایی بین ما باز شد. او کم‌کم به من ابراز علاقه کرد و بعد از آشنایی بیشتر یک روز مرا به خانه‌اش دعوت کرد. با اینکه همسر و فرزند داشتم اما فریب محبت‌ها و رفتار عاشقانه او را خوردم و برای اینکه او را از نزدیک ببینم به خانه‌اش رفتم.

روز حادثه همسر و فرزندم در خانه یکی از اقوام میهمان بودند من هم بعد از رفتن آنها به خانه این زن رفتم. او سرگرم پذیرایی از من بود که ناگهان مردی قوی هیکل وارد خانه شد و خودش را شوهر این زن معرفی کرد. او وحشیانه به طرف من هجوم

پلیس در تعقیب

شکارچی زنان تنها

گروه حوادث/ مردی با کلاه مشکی لبه‌دار، مسلح به

کلت کمری در حالی که خود را مأمور ثبت کنتور آب و برق و گاز معرفی می‌کند وارد خانه‌های پایتخت شده و بعد از آزار و اذیت زنان تنها، اموالشان را به سرقت می‌برد.

این مشخصات مرد جوان لاغر اندامی است که از اوایل اردیبهشت اسمال جرایم خشن خود را با این شیوه آغاز کرده و تاکنون ۶ زن به اتهام آزار و اذیت و سرقت از وی شکایت کرده‌اند و تحقیقات پلیسی برای دستگیری متهم ادامه دارد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از حدود ۴ ماه قبل با شکایت زن جوانی به پلیس در دستور کار قرار گرفت. وی در تشریح ماجرا گفت: ساعت حدود ۱۰ صبح بود که زنگ در ساختمان به صدا درآمد. شخصی که پشت آیفون بود خودش را مأمور برق معرفی کرد و از من خواست در را باز کنم تا کنتور برق را که در پارکینگ خانه بود ببینم. من نیز با این تصور که وی مأمور برق است در اصلی ساختمان را باز کردم. زن جوان ادامه داد: چند لحظه‌ای نگذشته بود که زنگ در آیارتمان به صدا درآمد. چون درگیر کارهای خانه بودم با این تصور که یکی از همسایه‌ها پشت در است در آیارتمان را باز کردم. اما ناگهان مرد جوانی با کلاه مشکی لبه‌دار در حالی که ماسکی به

صورت داشت پشت در ظاهر شد. قبل از اینکه حرفی بزنم اسلحه‌ای را که به همراه داشت به سمتم نشانه گرفت. او از من خواست بدون سر و صدا از مقابل در کنار بروم تا وارد خانه‌ام شود. آن موقع از روز من تنها بودم و او با تهدید اسلحه مرا مورد آزار و اذیت قرار داد و پول و طلاها و وسایل با ارزش داخل خانه را به سرقت برد اما گوشی تلفن همراهم را سرقت نکرد.

■ **شکایت‌های مشابه**

به دنبال شکایت زن جوان، پرونده‌ای در دادسرای شهری تشکیل شد و کارآگاهان اداره یکم پلیس پایتخت برای دستگیری مأمور قلابی برق وارد عمل شدند. در حالی که بررسی‌ها برای دستگیری مرد ناشناس ادامه داشت مأموران با شکایت‌های مشابه دیگری مواجه شدند.

در یکی از سرقت‌ها، قربانی پیرزن تنهایی بود که طلاهای او مورد سرقت قرار گرفته بود. شاکی در تحقیقات گفت: من تنها زندگی می‌کنم و چون سن و سالی از من گذشته معمولاً اقوام و آشنایان برایم خرید می‌کنند. روز حادثه زنگ خانه‌ام به صدا درآمد و مرد جوانی پشت در بود. او گفت از طرف محمد آقا برایتان هندوانه آورده‌ام. محمد اسم یکی از اقوام من است و با خودم گفتم که او هندوانه را برایم فرستاده است. در را که باز کردم مرد جوانی که کلاه لبه‌دار مشکی به

سر داشت وارد خانه‌ام شد. او صورتش را نپوشانده بود چهره‌اش معلوم بود. پسری حدوداً ۳۰ ساله و لاغر اندام بود. مرد ناشناس به محض ورود کلت کمری را که به همراه داشت به سمتم گرفت و با تهدید اسلحه طلا و پول و وسایل با ارزشی که داخل خانه بود به غیر از تلفن همراهم را به سرقت برد.

در تحقیقات پلیسی و بازبینی دوربین‌های مداربسته و چهره‌نگاری از شاکی‌ها، تصویر متهم جوان به‌دست آمد. مرد جوان لباس رسمی به تن داشت و بیشتر پیراهن سفید و شلوار مشکی می‌پوشید و کلاه مشکی لبه‌دار کوهنوردی نیز به سر داشته و در بسیاری از سرقت‌ها ماسک پزشکی به صورت دارد.

بررسی‌ها نشان می‌داد که متهم جوان با موتورسیکلت به محل سرقت‌ها رفته اما در تمامی سرقت‌ها شماره پلاک موتورسیکلتش را مخدوش کرده بود. با توجه به شکایت ۶ زنی که تا کنون قربانی این مرد تنهاکار شده‌اند او بین ساعت ۶ صبح تا ۵ بعد ازظهر به سرقت می‌رود. در حال حاضر تحقیقات پلیسی نشان می‌دهد متهم بدون آشنایی قبلی به سراغ سوزه‌ها رفته و زنان تنها را قربانی نقشه شوم خود کرده است. در ادامه بررسی‌ها و با شناسایی ۶ شاکی پرونده، مشخص شد که مرد نقاب دار بیشتر نقشه‌هایش را در محدوده خیابان‌های دولت آباد و شهری اجرا کرده است اما در خیابان دماوند و پیروزی نیز چند سرقت داشته که این موضوع نشان می‌داد او تمرکز مکانی برای اجرای نقشه‌هایش نداشته است. از تحقیقات برای دستگیری متهم نقاب دار از سوی کارآگاهان اداره آگاهی ادامه دارد.

آموزشگاه آرایشگری زنانه به ارزش ۳۵ میلیون تومان، از سوی شعبه ۶ بازپرسی دادسرای ناحیه ۶ تهران به پایگاه سوم پلیس آگاهی ارجاع شد. مأموران دایره مبارزه با سرقت منازل و اماکن در گام نخست تحقیقات با جمع‌آوری سرنخ‌های موجود متوجه شدند یکی از دستگاه‌ها در شهر اهواز

استان تهران فرستاده شدند. متهمان روز گذشته پای میز محاکمه رفتند. زن جوان بار دیگر ابراز بی‌گناهی کرد و گفت که به‌خاطر پول قریب دو برادر حاضر هستند پول‌ها را برگرداند. هیچ پولی به او ن داده‌اند. دو برادر نیز مدعی شدند چک ۲۵۰ میلیونی را نقد نکرده‌اند و قبل از نقد کردن بازداشت شدند و گفتند دیگر از او خبر ندارند. با پایان جلسه دادگاه قضات برای تصمیم‌گیری در این خصوص وارد شور شدند.

برخورد با

اراذل و اوباش

مقطعی نیست

گروه حوادث/ رئیس پلیس پیشگیری ناجا یکی از مؤلفه‌های امنیت و احساس امنیت در کشور را مقابله با اراذل و اوباش دانست.

سردار مهدی معصوم بیگی، رئیس پلیس پیشگیری ناجا در بازدید از کلانتری‌های فرماندهی انتظامی با بیان اینکه رؤسای کلانتری‌ها، پاسگاه‌ها و یگان‌های امداد در مأموریت مقابله با اراذل و اوباش پیشتاز هستند، گفت: در برخورد با اراذل و اوباش به هیچ وجه کوتاه نخواهیم آمد و این مأموریت مقتدرانه و مؤثر انجام خواهد شد. برخورد قاطع با این جماعت بشدت امنیت را ارتقا و در اقصاء مختلف رضایتمندی و احساس امنیت را افزایش می‌دهد. وی در ادامه اظهار کرد: در مقابله با اوباش رویکرد پلیس در لحظه و بی‌درنگ خواهد بود و این مأموریت مستمر و دائمی است به گونه‌ای که هیچ مکان، خیابان و نقطه‌ای برای عرض اندام آنها وجود نداشته باشد. وی افزود: ضمن اینکه فرماندهان نیروی انتظامی در این عرصه مصمم هستند یکی از مطالبات عمومی مردم از خدنگمگزاران خودشان در نیروی انتظامی و دستگاه قضایی برخورد مؤثر و بازدارنده با این افراد است به گونه‌ای که هزینه ارتکاب جرم به اندازه‌ای بازدارنده باشد که کسی به خود جرأت اوباشگری ندهد و بداند که برخورد با او قطعی و بدون تعلل انجام خواهد شد.

مأموران در ادامه با اطلاعاتی که از زن اهوازی به دست آوردند، موفق شدند فروشنده دستگاه به نام خسرو را شناسایی کنند و مشخص شد وی یکی از مجرمان سابقه‌دار است. در ادامه پرونده متهم به دادسرا ارجاع و با قرار مجرمیت صادره از سوی بازپرس پرونده روانه زندان شد.

کلاهبرداری به بهانه ثبت نام در سجام

رجبی افزود: شیوه دیگری که به تازگی نیز موردی از آن مشاهده شده است، ایجاد مدرسه جعلی و مشابه سامانه سجام است به طوری که سودجویان با طراحی سایتی مشابه و نیز با آدرسی مشابه که تنها در یک یا دو حرف با آدرس اصلی تفاوت دارد، اقدام به ایجاد صفحات فیشینگ و سرقت اطلاعات بانکی کاربران و برداشت از حساب آنان می‌کنند. همچنین ممکن است مجرمان با سوءاستفاده از اطلاعات هویتی آنان اقدامات مجرمانه دیگری نیز انجام دهند.

به کلاهبرداری و سوءاستفاده از متقاضیان ورود به بورس کرده‌اند.

وی درباره شیوه‌های این کلاهبرداران گفت: برخی از این افراد با درج تبلیغات در فضای مجازی اطلاعات کاربران را برای ثبت‌نام در سامانه سجام دریافت کرده و معمولاً پس از گرفتن پول، دیگر ارتباطی با کاربر برقرار نمی‌کنند که لازم است شهروندان از ارائه اطلاعات هویتی خود و نیز پرداخت مبلغ به دیگران برای ثبت‌نام در سجام خودداری کنند.

گروه حوادث/ افراد شاید با راه‌اندازی سایت‌های جعلی به نام سامانه سجام به شکار طعمه‌های ناآگاه می‌پردازند. سرهنگ علی محمد رجبی، رئیس مرکز تشخیص و پیشگیری از جرایم سایبری پلیس فتای ناجا با اشاره به افزایش تمایل شهروندان به حضور در بازار سرمایه و بورس به ایستنا گفت: یکی از الزامات ورود به بازار بورس ثبت‌نام در سامانه سجام است. از همین رو برخی از مجرمان فضای مجازی نیز دست به کار شده و با راه‌اندازی سایت و آدرس‌های جعلی اقدام

بوادر کشی به خاطر ترس از بیمارستان روانی

بیمارستان روانی بستری کرده بودیم. پسرم این را گفت و از خانه خارج شد. بلافاصله خودم را به اتاق پذیرایی بردانم و با جسد پسرم پدرام مواجه شدم و با پلیس تماس گرفتم.

در ادامه بررسی‌ها مشخص شد که افشین تعمیرکار لوازم خانگی است و هنگام فرار حتی خودروی پرابدش را نیز با خود برده و پای پیاده فرار کرده است. به دستور بازپرس شعبه سوم اتفاقی افتاده که افشین با لحنی عصبی گفت: پدرام می‌خواست مرا به بیمارستان روانی ببرد. مرد میانسال ادامه داد: افشین بیماری روانی دارد و تحت درمان بود. یک بار او در

پسر جوانی روی کانپه، مقابل تلویزیون روبه‌رو شدند. پسر جوان از ناحیه پشت سر با ۴ ضربه چاقو به قتل رسیده بود.

صاحبه‌خانه که مرد میانسالی بود در تحقیقات به مأموران گفت: زمان حادثه من داخل حیاط بودم و همسر من در حمام بود. یک دفعه پسر بزرگم به‌نام افشین به حیاط آمد و گفت حال پدرام خوب نیست. پرسیدم چه اتفاقی افتاده که افشین با لحنی عصبی گفت: پدرام می‌خواست

مرا به بیمارستان روانی ببرد. مرد میانسال ادامه داد: افشین بیماری روانی دارد و تحت درمان بود. یک بار او در

دستبرد به آموزشگاه آرایشگری